

مبتدا در باره جبهه ملی
فهرست تفصیلی را در جبهه ملی
از جنبه فنی در مورد تبلیغ کنیم

خدمت جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین مروج الاحکام
آیه الله امام خمینی دامت برکات

معذرت میخواهم که وقت گرانمای آنجناب را بدینوسیله میگیرم.
ضرورت اجتماعی بعد از انقلاب ایران مرا بر آن داشت که در حدود امکان
مسایلی چند را بر سبیل تذکر و سمع مبارکتان برسانم.
شخصیت پاک و شریف آنجناب و وزمندگان عالیقدر اسلامی ما را ایران زمین
اخوان مسلمین قرب و منزلتی و الیاد و نمود و احترام قاطبه مردم از هر گروه
و مسلک بوده و میباشد. بایدها نغان کنم که سر سختی شخص شما در مبارزه
علیه دیوهاستبدانندان منحوس پهلوی برای همیشه همچون سبیل انقلاب
در تاریخ ایران ثبت شده و جا و پنداست. آنچه که مرا وادار بنوشتن سطور
چند کرده حوادث نامطلوب اخیر بعد از انقلاب است که شنیدن آن دل هر
ایرانی مبین پرست و اجر بعه دار میباشد. از آنجا که میدانم شخص شما و
جناب آقای مهتربا زبگان به تذکرات و پیشنهادات سالم مردم ارجح و
اهمیت قایل میباشد بدینجهت به تحریر این مطالب همچون یکفرد
عادی وطن پرست برخاستم. برای فردی چون فدوی که ۳۰ سال تمام در
مهاجرت بسر میبرد دیدن روی وطن حتی بعنوان یک تورست تنها با سر
نگون شدن خاندان پهلوی امکان پذیر میباشد. از اینجهت سرنگونی این
خاندان چپا و لگرو و ظالم از بزرگترین جشن و سرور من و همذکران ام بشمار
میداید. باینجهت نمیتوانم از وظایف انسانی خود صرف نظر کرده و در باره
سیاست آتی ایران بی تفاوت باشم. باینکه باصل موضوع میپردازم.
تاریخ مبارزات پنجاه ساله اخیر نشان داده است که تشتت فکری
و هیران گروههای انقلابی، عدم شرکت عمومی مردم در مبارزه، علل غرایب
زمانی و مکانی بطور متناوب موجب شکست این مبارزات و سلطه بیگانگان
و بیروی کار آوردن عمال آنها را بر ایران میگردد. در هر حال این مبارزات
چطور که میدانیم بعد از سقوط حکومت دکتر مصدق بشکل ویژه و خواجه علنی وجه
مخفی همچنان ادامه میداشت.

شاید باقی برای از بین بردن هر گونه حقیقی و حتی انقلابات اصلاح
جویانه گروههای عادی با اسلحه تهمت و افترا که گویا این عده عمل بیگانه

نگار

بیگانها و لامذهب میباشند با چهره‌ای حق بجانب و با اسلحه بیگانه‌ها منتقاد
 کنندگان و اصلاح طلبان را نیز با ستاندا فراخ را بکار و مجهول الهویه‌ها بود
 می‌کرد. در چنین وضعی که فشار استبداد و حجاب اول اموال ملت بدست مشتبی ستمگر
 بر هیولی شاه صورت می‌گرفت و فقر و تنگدستی و خوف و هراس در هر کوی و برون حاکم
 بود دولت مختلف از شرق و غرب زمین از سیاست روزا این شاه پدید پیشانی می‌کردند
 گویی همه راه‌های عادی انقلاب در برابر مردم ایران و پیشروان مبارزه ضد ظالم و
 ستم مسدود شده بود و تنها یک راه برای سرنگونی آن باقی بود که همین شرایط -
 تاریخی آنرا در پیش پای مردم گذارد. این راه حرکت همه مردم بر ضد سلطنت
 لباس منتهی انجام گرفت و چنانکه دیدیم جامعه عمل بخود پوشانید و به پیروزی منجر
 گردید. در یکسال اخیر تر زندگی اقتصادی و سیاسی ایران قلبها در طپش و در حال
 انفجار پسر می‌بردند و تنها یک جرقه جهت اشتعال آن کفایت می‌کرد. شکی نیست
 که شخصیت شریف و پاکدامن چمن و جانی متنفذ و شرکت قاطبه همه گروه‌های مردم
 و بی‌گیری آنها برای مبارزه موجب پیروزی انقلاب گردید. یک لحظه تصور کنیم
 که اگر جوانان روشنفکر کشور ما از زن و مرد و کارگران مختلف العقیده و مسلک و
 حتی افراد غیر مسلمان که در گذشته کم و بیش شهره‌آزادی ایران شده بودند و
 در جریان اخیر بخاطر آزادی درآوردن شاه همه با هم یکجا نمیشدند آنگاه آیا فقط
 یکمک بقیه این امرا مکان پذیر می‌بود؟ دوشیزه‌ها ندگامی کهسالیان دراز -
 بدون حجاب و در کنار دانشجوی مرد بتحصیل مشغول می‌بودند و عا مداخله
 بسر میکشید و جوان هم‌رزم او هم که فردیای دیگری را میجست متفقابا -
 صدای الهوا کبر بخیا با آنها بر او می‌فراقتند. چرا؟ برای اینکه هر گونه بهانه
 از دست شاه ستمگر و قهت اجنبی پرستی از او سلب شده و در این مبارزه نا تمام
 و منکوب گردید. چطور که بارها فرمودید "پیروزی آغا زهر انقلابی بمعنی پیروزی
 قاطع آن نمیتواند باشد. چکار کنیم که به نتایج قاطع انقلاب برسیم؟
 وحدت نیروهای اقشار مختلفه در راه یک هدف مشترک تنها ضامن پیروزی
 قاطع انقلاب میتواند باشد. متاسفانه این اتحاد قوا اکنون بسوی تشتت
 گرایش دارد. ریشه اصلی این گرایش در کجاست؟
 بعقیده قدوسی و عمار جمهوری اسلامی و اصل انقلاب که تنها بوسیله عصار
 عمار عنوان شده بود و معنای پیروزی بطور فعال بین عوام الناس رایج می‌گردد
 نمیتواند مانع بزرگی در امر وحدت آتی جامعه ما گردد. چرا؟ اکنون اجمالا

يعرض ميرسد.

بعد از انقلاب و از بين بردن شعبات سواك شاه تمام كشور "سواك" روحانيت جا يگزين آن شده است. در كشوري كه گروه هاي مختلفه مذهبي سكونت دارند و شما رهبر دستها آنها به پيش از مليون نفر ميرسد تحكيم چنين شعاري موجب عدم رضايت قلبي آنان خواهد گرديد. همين عدم رضايت موجب ميشود كه اين گروه ها يا ايران را ترك كنند كه در اين صورت از نيروي انساني ما كاسته ميشود و يا در صورت توقف راه چاره را براي تا مين آزادي معنوي خود جويي باشند. از كلي گفتن بصراحت كلام و تعيين موارد خاص مضار اين شعار ميپردازم. يك مثال از ده ها مثال:

در جنگ بين الملل دوم در ماه رمضان در شهر ما با چشمان خود شاهد اين واقعه بودم. مسلمان لوطي منشي در خيابان سيدگار ميكشيد و شيخي او را ببا دفحش و ناسزا گرفت. لوطي با شيخ گلاويژ شد و گفت "من بجهنم ميروم و شما مربوط نيست". شكي نيست كه اگر شيخ ما او را بكنار ميكشيد و با زباني لطيف پند و اندرز ميداد و وضع ناگوار بعدى پيش نميآمد... حال تصور كنيد كه يك ارمني، يهوده، بهائى وغيره در چنين حكومت اسلامي كه شما آنرا اصرار داريد بچه روزي خواهد افتاد؟ آخر در پيشاني هر فرد عا بر بر كوچه و با زار كلمات مذهب مربوطه افرا حاك نشده تا شيخ ما بتواند در تميز افرا ده مختلف الاديان اشتباه نكند. اگر مردم را طبق اصول اسلامي وادار بقبول حكومت كنيم تكليف مليونها مردم غير مسلماني چه خواهد شد؟ از اين اشكالات عملي در مذهب ديگر از جمله مسيحيت كه برشته هاي كاتوليكي و پروتستان و ارتدوكس تقسيم ميشوند در گذشته ها بچه داشته است. تكليف زنان غير مسلماني در صورت جبر حجاب بجا خواهد كشيد؟ براي شيخ ما تشخيص اينكه اين زن مسلمانيست و با يد چا بر سر كنند و آن زن ارمني و يا لامذهب بوده و از اين قاعده مستثني است با ز اشكال عميق توري بوجود ميآورد. اكثريت نزديك با تفاق در يك محل از روي مقياس مذهبي نميتواند دليلي بر نوع حكومت مذهبي در آن سوزمين باشد. تجارب گذشته حا مع بشري و جنگهاي خونين دسته هاي مختلف مذهبي بمانند جنگهاي صليبي وغيره به بشر آموخت كه با يد سياست را از مذهب جدا سازد و اصرار در اينكار موجب بروز اين حوادث ناگوار خواهد بود.

آيا در اين باره فكري كرده ايد؟

تاریخ سکونت هر قومی در سرزمینی نشان میدهد که از بدو پیدا بشا قوام
ایرانی در این مروز و بوم بر پایه علل اقتصادی نه مذهبی انجام گرفته بود.
پس از پیدا بشا اسلام در ایران گروههای مذهبی مختلف از دیروزمان در این
مروز و بوم همچون وطن و زادگاه آنان بحساب میآمد. دول گذشته قبلی ایران
هم با اینکه اکثر مسلمان شده بودند هیچوقت کشور خود را حکومت اسلامی
" شاهنشاهی " نخواستند. حتی سلاسل صفویه هم چنین کاری را جایز ندانستند.
اینکار سیاست قلبها را جریحه دار کرده و زمینها را دیرباز و دیربای
تجزیه آماد میسازد. آیا در این باره فکری کرده اید؟ موضوع مهمتر دیگر و
در ایران تبلیغ میگرد که خطرات آتی آن میتواند بسیار باشد که تذکر آنرا
در اینجا بجا میداند. شاه ایران و هویدا دایم در سخنرانیهای خویش از
دموکراسی غربی اظهار تنفر میگردند. دلیل آن واضح بود. شاه به بهانه
اینکه مردم ایران عقب افتاده میباشند به دموکراسی غرب راضی نبود. او
خوب میدانست که با ایجاد چنین دموکراسی ویا تربیت مردم در چنین راهی
دیگر فکر نکنند و ویا خاندانش که خود را عقل مطلق میدانستند نباید بر تمام
مردم حکومت کنند. شما خوب میدانید که در غرب قانون حکومت میکنند و راه
فردی ویا گروههای مذهبی. در غرب سفارشات نامهای و تلفنی معنی
ندارد و اگر یک مقام مسئول بچنین امری متشبث گردد بی درنگ به پشت میز
محکمه فراخوانده میشود. غرب زادگاه مغزهای متفکر انسانی است و تمام
تمدن امروزی بشر از سوزن ناچیز گرفته تا قمرهای مصنوعی از این دنیا
جوان بهمه زمین گسترده شده است. اگر یکروز بفرض محال تمام آنچهها
را که برای سهولت زندگی غرب به بشریت عطا کرده از سرزمینی برداریم چه
چیزی در آن سرزمین بجز چهارپایان و شمع و نفت و کوه و جنگل و دریا خواهیم
داشت؟ چنین سرزمینی بدنیا ی سه هزار سال قبل رجعت خواهد کرد. آیا
فکر نمیکنید که با این تبلیغ ضد غرب یک جوان محصل کم تجربه نتیجه
غلطی را خواهد گرفت. نتیجه این خواهد شد که تحریک تربیت نسل جوان
نسبت بدانشای زندگی مادی است گرد و بجای اشتغال بعلم زندگی بعلم
انسانی و الهی روی آورند و باین ترتیب از نیروی تولیدی جا میمانند.
سته گردد. بعقیده قدوی نرم و در ابطه ما با غرب باید بطور معین از نوع
مفاسد اخلاقی غرب مثل قمارخانهها، نشان دادن فیلمهای شهوانی و
ترویج هر و عین گفت تا شنونده بین تمدن غرب و این مفاسد اجتماعی که

که نتیجه حکومت سرما یه دار است فرق قایل بوده و بعلم و دانش بی اعتنا نباشد
در حکومتها ی سوسیالیستی که اصولا مذهب در آنجا همچون یا دگار عهد خودی
تاریخ بشریت شناخته شده است رویا نطاط است ولی با همه اینحال از
قمار و فیلمهای شهوانی و ترویج تریاک و حشیش و هر وئین خبری نیست. هر
چند مذهب از طرفداران جدی ترویج اخلاق پاک انسان نیست ولی مبلغین اخلاق
پاک انسان قبل از پیدایش مذهب رسمی و متداول امروزی مدتها پیش در
جوامع انسانی بودند. شخصیتهای برجسته حکمای یونان قدیم چون سقراط
و افلاطون و ارسطو^۲ و هارمودان نیک سیرت قبل از پیدایش دین یهود و مسیحیت
مردم را براه راست تبلیغ میکردند. جناب بزرگوار من امام خمینی گفتنی
ها بسیار است که اگر آنها را بروشته تحریر در آوردم مثنوی هفتاد و سه کاغذ شود.
یا ذکر این مختصرا اکنون اجازة میخواهم که پیشنها داتی را چند بعرض شما
برسانم.

(۱) فکر میکنم بجای شعار جمهوری اسلامی شعار "جمهوری ملی" و یا هر شعار
دیگری که رنگ مذهبی و محدود نداشته باشد میبایست در پیروزی قلمی انقلاب
کدک کند. (۲) بجای ممنوع کردن مشروبات الکلی بهتر است شعار محدود
کردن تولید و شرب مشروبات را با بالا بردن نرخ آن انتخاب نمود. حسن
دیگرا اینکار نیست که فروشندگان مشروبات که از این راه امرار معاش میکرد
ناگهان مفلس و برادر نشده و بتدریج چون دیدند که اینکار صرفه ندارد کسب
دیگری انتخاب کرده و در زمرة مخالفین انقلاب درخواهند آمد.

(۳) مسئله حجاب که یک اصل مذهبی است و از معتقدات شخصی انسانهاست
باید امری آزاد و دوا و طلبانه باشد. از طرفی دردنیای بفرنج و کثیرا السار
امروزی نیروی فعال زنان میتوانند اندیشه ای از بار جاعه را بدوش خود جهت
به یسرفتها ی چرخ اقتصادی جامعه تحمیل کنند. چادر مانع بزرگی برای این امر
خطیر بشمار میآید. جامعه امروز بشری را که بر پایه صنایع سنگین و سبک
متنوعه استوار میباشند نمیتوان با جامعه ۵۰۰۰ قرون پیش مقایسه کرده و قوا^۳ نین
آنروز دنیا ی کهن با امروز منطبق نمود. (۴) برای مبارزه با دزدی و فحشا
باید برای همه کار را ایجاد کرد. کار منبع درآمد است و آنکه سیر با شد دنیا ی
بفروش ناموس خود و تعدی بمال دیگری ندارد و یا لا اقل کمتر از این افراد
خواهند بود.

اگر نتوانیم کاری برای همه فراهم کنیم به بیکاران برای امرار معاش باید از بیت المال و یا بودجه دولتی چاره‌ای که در غرب بویژه در آلمان فدرال مرسوم است بهر بیکاری حد اقل معاش با ضافه کرایه خانه پرداخت گردد. راه مبارزه با دزدی مبارزه با علل آنست نه پند و اندرزهای بی ثمر. تجربه زندگی این مسئله را هر دو روزمان ثابت کرده و بجاست از استا سخن سعدی را اینجا نقل قول کنیم که میگفت:

«گرسنه در خانه خالی بر خوان عقل باور نکند کز رمضان اندیشد»
 (۵) در فرهنگ انقلابی خود باید مفاهیم و نتایج سودمند رفتار و کرداری را چون عدالت، صداقت، کمک متقابل به منوعان را نه از نظر مذهبی، بلکه از جهت فلسفی در مردم تبلیغ کرده باشیم. اگر از نظر مذهبی تبلیغ کنیم برای یک فرد غیر مسلمان و یا لامذهب این شبهه پیش می‌آید که این اندرزها شامل حال او نیست و اگر موقع را مناسب بداند بهر عمل غیر انسانی دست خواهد زد، در حالی که گرایش بسوی اعمال نیک و حسنه موجب سعادت تمام کسانی آن منطقه خواهد بود. (۶) در برگردن کلاسهای اکابر اجباری تا حدود ۳ - ۴ ابتدائی برای افراد بیسواد تا سنین زیر ۴۵ ضروری و لازم میباشد. اینکار با یک بورا ۵ - ۱۰ ساله میتواند با موفقیت تمام انجام پذیرفته و دیگر در موقع انتخاب با احتیاجی به پخش اوراق رنگین که ما بهر مندگی ملت ماست نخواهد بود.

کتابخانه آنگارنده دکتر (۱) در تهران «گمنام»

آلمان فدرال - بولن غربی (۳۱)

۳ فروردین ۱۳۵۸

ترجمه آدم داغ بین در اطلاع است و از
 اسلام و اسلامیت هیچ نمیدانم و چون
 سال است در خارج ایران در امر زندگی
 سینه چاکر و شریسته به اود و ایشان شریسته
 با این تفاوت که در این باب هم میباید

۱۳ اردیبهشت ۵۸